

اختیارات قانونی پلیس در کاربرد سلاح گرم

(مطالعه تطبیقی سیاست جنایی ایران و انگلستان)*

□ علی افراسیابی^۱

چکیده

رویه‌های قانونی و اجرایی استفاده از سلاح گرم توسط پلیس، یکی از موضوعات بحث‌برانگیز مطالعات حقوق بشری است. پلیس انگلستان در زمینه تعدیل تیراندازی‌های پلیسی تجارب مطلوبی دارد که به نظر می‌رسد مطالعه آن‌ها می‌تواند برای پلیس ایران نیز مفید باشد. نوشته پیش رو با رویکردی تطبیقی می‌کوشد تا سیاست جنایی نظام حقوقی ایران و انگلستان را درباره حمل سلاح گرم و کاربرد آن در مأموریت‌های پلیسی بررسی نماید.

اغلب مأموران پلیس ایران در جریان اقدامات روزانه، سلاح گرم حمل می‌کنند و در ۱۲ مورد مذکور در قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ با رعایت شرط ضرورت می‌توانند از آن استفاده کنند. در انگلستان، عموم مأموران پلیس سلاح گرم حمل نمی‌کنند و موارد کاربرد آن را انجمن افسران ارشد پلیس تعیین می‌کند. بر اساس مقررات جاری انگلستان،

مأموران پلیس فقط زمانی می‌توانند از سلاح گرم استفاده کنند که جان مأمور یا شهروند بی‌گناه در معرض خطر فوری باشد. در این صورت، آن‌ها باید از فرمانده ارشد اجازه تیراندازی بگیرند، مگر اینکه کسب اجازه موجب تشدید خطرات جانی شود. برای کاهش تیراندازی‌های غیر مجاز در پلیس ایران ضروری است مأموریت‌های پلیسی بدون حمل سلاح گرم انجام شود و فقط در برخی استان‌هایی که حوادث تروریستی و حمله مسلحانه به مأموران سابقه دارد، مأموران به سلاح گرم تجهیز شوند. در خصوص موارد کاربرد سلاح گرم ضروری است فقط برای حفظ جان مأمور یا شهروند دیگر از سلاح گرم استفاده شود و برای کشف جرم و دستگیری متهم از سلاح گرم استفاده نشود.

واژگان کلیدی: برقراری نظم، سلاح گرم، مسئولیت‌پذیری.

مقدمه

وظیفه پلیس برقراری نظم در زمان صلح است. مخاطبان اقدامات پلیسی، شهروندان همان جامعه‌ای هستند که پلیس از طرف آن‌ها اقدام می‌کند. این شهروندان، از حقوق و آزادی‌های شهروندی برخوردارند. این واقعیت‌ها الزاماتی را بر پلیس تحمیل می‌کنند که در پرتو آن‌ها، پلیس نمی‌تواند از هر روش و ابزاری برای برقراری نظم استفاده کند. پلیس برای برقراری نظم از دو نوع ابزار می‌تواند بهره ببرد. نخست، ابزارهای نظامی، سرکوبگر و غیر اقماعی؛ دوم، ابزارهای مدنی، اجتماعی و اقماعی. در رویکرد نظامی، اقدامات پلیس در راستای برقراری نظم در قالب «جنگ با جرم» جای می‌گیرد و پلیس به استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای نظامی سوق می‌یابد. در این رویکرد، سازمان پلیس به ابزارها و تجهیزات پیشرفته تجهیز می‌شود و این امر، سازمان را در قالب نظامی قرار می‌دهد. طبیعتاً در این قالب، آموزش و منسب نیروهای پلیس نیز رنگ و بوی نظامی به خود می‌گیرد. در رویکرد مدنی - اجتماعی، نهاد پلیس به سمت استفاده از ابزارهای مدنی و اجتماعی سوق می‌یابد و مأموران پلیس از حیث تجهیزات، لباس و نحوه رفتار با دیگران، تفاوت چندانی با شهروندان عادی ندارند.

نظام پلیسی کشورهای مختلف با توجه به شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به یکی از رویکردهای مذکور یا رویکرد بینابین سوق یافته‌اند. در این پژوهش، رویکرد نظام پلیسی ایران و انگلستان بررسی می‌شود. مطالعه مقررات

تیراندازی پلیس انگلستان از چند جهت مهم است. نخست اینکه پلیس انگلستان در یک بستر اجتماعی محافظه کار حضور دارد که نسبت به ایجاد محدودیت در آزادی شهروندان به شدت احتیاط می کند و در برابر توسعه اختیارات پلیس مقاومت می نماید. دومین جذابیت مطالعه تطبیقی این کشور، تعهد آن به کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های بنیادین و رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر است. از این حیث انتظار می رود که مقررات تیراندازی در این کشور از کیفیت مطلوبی برخوردار بوده و برای پلیس ایران نیز مفید باشد. موضوع دیگری که از ضرورت مطالعه مقررات تیراندازی در پلیس انگلستان پرده برمی دارد، آمار پایین قتل در نتیجه تیراندازی های پلیس در انگلستان است. این آمار نشان می دهد که در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ در بریتانیا^۱ تعداد ۱۳/۰۰۰ مجوز تیراندازی صادر شده است، ولی فقط در ۹ مورد از آن ها تیراندازی شده و در نتیجه آن ۵ نفر کشته و ۲ نفر مجروح شده اند (پانچ، ۱۳۹۱: ۷۸). از اول آوریل ۲۰۰۱ تا ۳۱ مارس ۲۰۱۲ در انگلستان، تعداد ۲ نفر در نتیجه تیراندازی های پلیس کشته شده اند. در ایران بر اساس آمار معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا، تعداد پرونده های دیات پرداختی در خصوص تیراندازی های منجر به فوت در ۱۰ ماه ابتدایی ۱۳۹۱، ۵۸ فقره است (گودرزی، ۱۳۹۱: ۱۵۲). همان گونه که بیان شد، این آمار از تعداد پرونده های مشکله در این معاونت در بحث دیات پرداختی استخراج شده است و اگر تعداد تیراندازی هایی که هنوز دیه آن ها پرداخت نشده است، به آن اضافه شود، آمار مذکور افزایش می یابد. در برزیل^۲ سالیانه ۳۵۰۰ نفر، در ونزوئلا^۳ ۲۶۰۰ نفر (پانچ، ۱۳۹۱: ۷۹) و در دانمارک با ۵/۴۶۸/۱۲۰ نفر جمعیت (جولای ۲۰۰۷)، از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶، ۱۱ نفر و در سال ۲۰۰۶، ۴ نفر در نتیجه تیراندازی پلیس کشته شده اند (Olsen, 2008: 1). می توان ملاحظه کرد که شمار تیراندازی های منجر به فوت در انگلستان در مقایسه با تعداد جمعیت این کشور نسبت به سایر کشورها کمتر است. از این رو، بررسی تطبیقی

۱. بریتانیا شامل ۴ کشور انگلستان، اسکاتلند، ولز و ایرلند شمالی است. بر اساس آمار ۲۰۱۱، بریتانیا ۶۳/۱۸۱/۷۷۵ نفر جمعیت دارد که از این تعداد، ۵۴ میلیون نفر متعلق به انگلستان است (ویکی پدیا).

۲. بر اساس آمار ۲۰۱۰، برزیل ۱۹۰/۷۳۲/۶۹۴ نفر جمعیت دارد (ویکی پدیا).

۳. بر اساس آمار ۲۰۱۳، ونزوئلا ۳۰/۲۷۷/۰۰۰ نفر جمعیت دارد (ویکی پدیا).

مقررات تیراندازی در کشور مذکور می‌تواند برای سیاست‌گذاران و مدیران پلیس ایران مفید باشد.

مقررات حقوقی حاکم بر تیراندازی‌های پلیسی از این حیث در قالب سیاست جنایی مطرح می‌گردد که در این حوزه تلاش می‌شود آمار تیراندازی‌های غیر مجاز کاهش یابد و با عنایت به اینکه پلیس در نظام عدالت کیفری ضابط قضایی محسوب می‌شود، انتظار می‌رود که مأموریت‌های پلیسی به گونه‌ای سیاست‌گذاری شود که آمار تلفات جانی آن‌ها به حداقل کاهش یابد؛ چرا که در غیر این صورت احتمال مرگ متهم یا شهروند بی‌گناه در نتیجه تیراندازی بالاست و این با نقش ضابط بودن پلیس که مستلزم دستگیری متهم و تحویل وی به مرجع قضایی است، انطباق ندارد. در واقع، گستره سیاست جنایی در این تحقیق، ناظر بر کاهش آمار تیراندازی‌های غیر مجاز پلیس است. مطالب جستار حاضر بر اساس مراحل کاربرد سلاح در پلیس ساماندهی شده است. از این رو، بخش نخست به تجهیز پلیس به سلاح گرم و حمل آن در مأموریت‌های سازمانی می‌پردازد. در بخش دوم، استفاده از آن در عملیات مسلحانه بررسی می‌شود و در بخش سوم، مسئولیت ناشی از کاربرد سلاح گرم واکاوی می‌گردد.

بخش اول: مقررات ناظر به تجهیز پلیس و حمل سلاح گرم

مخاطبان اقدامات پلیسی به دو دسته «شهروندان قانون‌گرا» و «شهروندان قانون‌ستیز» تقسیم می‌شوند. این دو قشر همواره در کنار یکدیگرند و تمایز فیزیکی از هم ندارند. اقدامات پلیس در راستای کنترل بزهکاران می‌تواند بر شهروندان قانون‌گرا نیز مؤثر باشد. از این رو، می‌توان گفت که تجهیز پلیس به سلاح گرم یا ابزارهای مرگباری که می‌تواند برای شهروندان قانون‌گرا خطرناک باشد، ارتباط مستقیمی با میزان توجه به ایمنی و سلامت شهروندان دارد؛ چرا که به هر میزان امکان حمل سلاح در مأموریت‌های سازمانی وجود داشته باشد، به همان میزان امکان جراحت یا قتل شهروندان بی‌گناه در نتیجه اشتباه در هدف‌گیری یا اشتباه در هویت افزایش می‌یابد. حتی اگر فرد مورد هدف همان مظنون باشد، باز هم امکان خطا وجود دارد (برای آگاهی

بیشتر ر.ک: راتز، ۱۳۸۸: ۵۵). برای تبیین بحث به ذکر یک مثال بسنده می‌شود. فرض کنید که یک مأمور پلیس وظیفه گشت‌زنی در یک محله را بر عهده دارد، ناگهان بمبی منفجر می‌شود و فردی که در نزدیک محل انفجار بوده از آن محل فرار می‌کند. پلیس با مشاهده این صحنه به فرد متواری مظنون می‌شود و دستور ایست می‌دهد. فرد متواری بنا به دلایلی باز هم فرار می‌کند و پلیس با تیراندازی وی را به قتل می‌رساند. در این حادثه فرضی، چه کسی مسئول قتل شهروند بی‌گناه است؟ مأمور پلیس، سازمان پلیس یا قانون‌گذار که اجازه حمل سلاح را به وی داده است؟ پاسخی که به صورت قاطع می‌توان به این سؤالات داد این است که نباید مسئولیت این حادثه را به صورت انحصاری بر عهده مأمور پلیس نهاد؛ چرا که هر مأمور پلیسی ممکن بود رفتار وی را تکرار کند. صرف‌نظر از این سؤالات باید توجه داشت که در هر حال، مخاطبان اقدامات پلیسی شهروندان جامعه‌اند و از حقوق شهروندی برخوردارند. این امر ایجاب می‌کند که رویکرد پلیس در برقراری نظم، نظارت و کنترل رفتارهای شهروندان باشد و از رویکردهای سرکوبگر و مرگبار اجتناب شود. همچنین ابزارهایی که در اختیار پلیس قرار می‌گیرد، باید به گونه‌ای باشد که به میزان ضرورت، مأموران پلیس را در برقراری نظم یاری کند. در خصوص این ابزارها، ارشادیه سازمان ملل متحد بیان می‌دارد:

تمام ادارات پلیس باید طیفی از ابزارها را برای استفاده متنوع از زور در اختیار مأموران قرار دهد (United Nations, 2004: 26).

به بیان بهتر، این سند بر این واقعیت تأکید می‌کند که پلیس در مأموریت‌های روزانه با انواع متنوعی از مسائل مجرمانه و بی‌نظمی‌ها مواجه می‌شود که برقراری نظم در آنها با روش‌های اقتراقی انجام می‌شود و فقط برخی از آنها مستلزم استفاده از زور است و در این طیف نیز استفاده از زور در هر مورد، مسلحانه نیست. از این رو باید ابزارهای دفاعی و تجهیزات پلیسی متنوع در اختیار مأموران قرار گیرد تا بتوانند در هر مورد از ابزار مناسب آن استفاده کنند.

موضوع دیگری که بحث در خصوص آن مفید به نظر می‌رسد، اصل تفکیک قوا و پایبندی به آن از سوی سازمان پلیس است. در نظام‌هایی که به این اصل پایبندند، حاکمیت از گذر قوای سه‌گانه مقتنه، قضاییه و مجریه جریان می‌یابد (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

در این قالب، پلیس وظایف اجرایی انجام می‌دهد و همه اقدامات آن بر اساس قانون مصوب پارلمان است. برای برقراری نظم، پلیس وظیفه دارد با استفاده از اختیاراتی که قانون به وی تفویض کرده است، از وقوع جرم پیشگیری کند و در صورت وقوع، آن را کشف نماید و متهم را به مراجع قضایی تحویل دهد. بنابراین در این قالب، پلیس در صورت اطلاع از وقوع جرم، وظیفه دستگیری بزهکار و تحویل وی به مراجع قضایی را بر عهده دارد. پس از تحویل متهم به مراجع قضایی، پلیس اختیار انجام هیچ عملی را ندارد، مگر اینکه مرجع قضایی بر اساس قانون مصوب مجلس، اجرای اقدامی را از نیروهای پلیس درخواست کند. فعالیت در چارچوب این قالب، متضمن حقوق و آزادی‌های شهروندی است. بحث در خصوص پایبندی به اصل تفکیک قوا از این حیث مهم است که تجهیزات پلیس باید با قالب بیان‌شده همخوانی داشته باشد. از این رو، تجهیز یا عدم تجهیز پلیس به سلاح گرم، ارتباط تنگاتنگی با وظایف اداری - قضایی پلیس و پایبندی به تفکیک قوا در جامعه دارد؛ چرا که در صورت تجهیز پلیس به سلاح گرم، باید این احتمال پیش‌بینی شود که در خوش‌بینانه‌ترین حالت شاید متهم در نتیجه تیراندازی کشته شود و در حالت بدبینانه امکان دارد که یک شهروند عادی به اشتباه آماج گلوله قرار گیرد و کشته شود؛ زیرا گلوله‌ای که از سلاح خارج می‌شود، بزهکار را از بزه‌ناکرده تشخیص نمی‌دهد و می‌تواند به هر فردی اصابت کند. می‌توان تصور نمود که تجهیز پلیس به سلاح گرم لزوماً منجر به تیراندازی و هر تیراندازی منجر به کشته شدن فرد نمی‌شود. در پاسخ می‌توان گفت که در راهکارهای کاهش و پیشگیری، متناسب با هر مرحله از فرایند وقوع جرم یا حادثه موضوع برنامه، باید راهکارهایی اجرا شود. هر قدر تعداد کارکنان مسلح به سلاح گرم کمتر باشد، به همان میزان امکان تیراندازی کاهش می‌یابد و احتمال مرگ یا جراحت ناشی از تیراندازی در جامعه مورد بررسی تعدیل می‌شود. با نگاهی گذرا به راهکارهای ۲۵ گانه پیشگیری وضعی از جرم رونالد کلارک ملاحظه می‌شود که کنترل دسترسی و وضع قواعد مناسب از جمله راهکارهای پیشگیری وضعی از جرم هستند (کلارک، ۱۳۹۲: ۳۰۵). از این رو یکی از راهکارهای کاهش آمار تیراندازی‌های پلیسی، کاهش تعداد افسرانی است که سلاح گرم حمل می‌کنند.

در باره وظایف اداری پلیس، در رویکرد سنتی بر ابزارهای تعریف شده در نظام عدالت کیفری که شدیدترین آن‌ها دستگیری و سرکوب است، تأکید می‌شود. ولی در عصر حاضر و با احیای دیدگاه‌های رابرت پیل، بنیان‌گذار رویکرد جامعه‌محور به برقراری نظم، سازمان‌های پلیس تلاش می‌کنند از گذر مشارکت و همکاری با نهادهای عمومی غیر کیفری، نهادهای خصوصی و شهروندان، نظم اجتماعی را برقرار نمایند و تا جای ممکن از ابزارهای خشن و سرکوبگر استفاده نکنند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: راتز، ۱۳۸۸: ۶۶-۷۵). با این وصف ملاحظه می‌شود که استفاده پلیس از ابزارهای سرکوبگر به ویژه سلاح گرم مطلوب نیست.

در باره وظایف قضایی پلیس، باید به این موضوع توجه کرد که استفاده از سلاح گرم ممکن است به مرگ بزهکار در جریان کشف جرم و دستگیری بینجامد. مرگ وی در این مرحله از فرایند عدالت جنایی از دو جهت اهمیت دارد. از سویی، فردی که در این مرحله در نتیجه تیراندازی پلیس به «قتل» می‌رسد، از تضمینات اصل براءت برخوردار است و تیراندازی پلیس به وی می‌تواند جلوه مجازات قبل از محاکمه را داشته باشد.^۱ از سوی دیگر، پلیس در ارتباط با وظایف قضایی، ضابط دستگاه قضایی است. وظایف ضابط بودن ایجاب می‌کند که متهم توسط پلیس دستگیر و به عدالت جنایی تسلیم شود. پس از تسلیم وی به عدالت جنایی، با رعایت تضمینات دادرسی عادلانه به اتهامات متهم رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌شود. امکان تیراندازی پلیس به متهم، با روند بیان شده مغایرت دارد؛ چرا که امکان دارد متهم در نتیجه تیراندازی پلیس به قتل برسد. این امر می‌تواند با ابهام مشروعیت اقدامات پلیسی همراه باشد و قتل متهم توسط پلیس می‌تواند به عنوان تجمیع اختیارات اجرایی و قضایی تلقی شود و محاکمه خیابانی و اجرای حکم در خیابان را به تصویر بکشد.

آزادی دسترسی شهروندان به سلاح گرم، آزادی مصرف مشروبات الکلی، میزان دسترسی به مواد مخدر توهم‌زا، فرهنگ کلی و ارزش‌های اساسی جامعه می‌توانند در

۱. اگر میزان مجازات متهم نیز به جالش مذکور اضافه شود، تیراندازی پلیس به متهم به مراتب ناپسند جلوه می‌نماید؛ چرا که مجازات همه جرایم مرگ نیست و بسیاری از کشورها حتی در جرایم مهم نیز مجازات مرگ را از شمار ضمانت اجراهای خود خارج کرده‌اند.

تجهیز پلیس به سلاح گرم مؤثر باشند. به گونه‌ای که به هر میزان دسترسی به سلاح و مشروبات الکلی در جامعه راحت‌تر و فرهنگ خشونت گسترده‌تر باشد، تجهیز پلیس به سلاح گرم توجیه‌پذیرتر می‌شود. برخی کشورها، متناسب با ارزش‌ها و شرایط خاص اجتماعی خود، به یکی از رویکردهای تجهیز یا عدم تجهیز نیروهای پلیس به سلاح گرم گرایش دارند. با این وصف، رویکرد نظام حقوقی ایران و انگلستان در برابر تجهیز مأموران پلیس به سلاح گرم بررسی می‌شود.

۱. رویکرد نظام حقوقی ایران به تجهیز پلیس به سلاح گرم

در خصوص حمل سلاح گرم توسط پلیس در ایران، مقررات «قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ حاکم است. هرچند در عنوان این قانون از عبارت «نیروهای مسلح» استفاده شده، ولی مقررات آن ماهیتاً به اقدامات ضابطان دادگستری و به ویژه پلیس نظارت دارد؛ چرا که ماده ۱ این قانون می‌گوید:

مأمورین مسلح موضوع این قانون که به منظور استقرار نظم و امنیت و جلوگیری از فرار متهم یا مجرم و یا در مقام ضابط قوه قضاییه به تفتیش، تحقیق و کشف جرایم و اجرای احکام قضایی و یا سایر مأموریت‌های محوله، مجاز به حمل و به کارگیری سلاح می‌باشند موظف‌اند به هنگام به کارگیری سلاح در موارد ضروری کلیه ضوابط و مقررات این قانون را رعایت نمایند.

کلیه وظایفی که در این ماده بیان شده‌اند، در شمار وظایف ضابطان دادگستری قرار دارند و بر اساس مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، فرماندهان، افسران و درجه‌داران نیروی انتظامی که آموزش‌های لازم را سپری کرده و کارت ضابط دادگستری را دریافت کرده‌اند، ضابط عام هستند و در اکثر جرایم وظایف ضابط را انجام می‌دهند. هرچند این مواد به صراحت، تجهیز پلیس به سلاح گرم را مطرح نکرده است، از آنجا که نیروی انتظامی بر اساس ماده ۲ قانون تشکیل ناجا مصوب ۱۳۶۹، نیروی مسلح شناخته شده است، مأموران پلیس در ایران در همه مأموریت‌های سازمانی مرتبط با وظایف ذاتی آن‌ها، یعنی برقراری نظم، اختیار حمل سلاح را دارند. شایان ذکر

است که در مقررات جاری ایران، پلیس یکی از نیروهای مسلح به شمار می‌رود، ولی همان گونه که از بند ۶ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۳ استنباط می‌شود، نیروی انتظامی، نیروی نظامی محسوب نمی‌شود؛ چرا که در همه این مقررات، عنوان «انتظامی» در کنار عنوان «نظامی» به کار رفته است. به لحاظ ماهیتی نیز اقدامات پلیس تفاوت فراوانی با اقدامات نظامی دارد و تدوین کنندگان مقررات مذکور به این موضوع نیز توجه نموده‌اند. سؤالی که مطرح می‌شود اینکه با توجه به حذف کارکنان وظیفه و کارمندان از شمار ضابطان دادگستری در بند «الف» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، آیا می‌توان گفت که سربازان و کارمندان بعد از لازم‌الاجرا شدن این قانون، حق حمل و کاربرد سلاح گرم را ندارند؟

در پاسخ باید گفت که حذف سربازان و کارمندان نیروی انتظامی از شمار ضابطان دادگستری ایجاب می‌کند که آن‌ها در راستای وظایف ضابط دادگستری، اختیار قانونی حمل و کاربرد سلاح گرم را نداشته باشند، مگر اینکه یک کارمند به واسطه فرماندهی واحد انتظامی و گذراندن آموزش‌های لازم و اخذ کارت ضابطان، ضابط دادگستری محسوب شود. ولی در جریان اجرای وظایف ذاتی غیر از ضابط بودن، سربازان و کارمندان می‌توانند سلاح گرم حمل کرده و در موارد مجاز از آن استفاده نمایند؛ زیرا استفاده از سلاح گرم در جریان وظایف ضابط بودن، یکی از موارد مذکور در ماده ۱ قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ است و وظایف دیگری نیز وجود دارند که این ماده به آن‌ها اشاره نکرده است.

موضوعی که در قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری مغفول مانده است، فقدان مقررات الزام‌آور برای الزام سازمان پلیس به تجهیز مأموران به سایر ابزارهای دفاعی و تجهیزات پلیسی می‌باشد. در صورتی که ضروری است مأموران پلیس در جریان مأموریت‌های روزمره خود تجهیزات دیگری داشته باشند تا بتوانند از زور متناسب کمتر کشنده یا غیر کشنده در موارد لزوم استفاده کنند. فقدان این تجهیزات موجب می‌شود که آن‌ها در هر مأموریتی به سلاح گرم متوسل شوند و این، با برخورد افتراقی متناسب با نوع جرم و رفتار مظنونان و متهمان مغایر است. بنابراین به نظر

می‌رسد تجهیز پلیس به تجهیزات غیر کشنده و کمتر کشنده ضروری است. همچنین برای کاهش آمار تیراندازی‌های پلیس ضروری است که آموزش‌های فنون کنترل خشم، فنون مذاکره و فنون مدیریت عملیات پلیسی نیز به لیست آموزش‌های دانشجویان و کارکنان پلیس اضافه شود؛ یعنی در مرحله تجهیز علاوه بر تجهیز نیروهای پلیس به ابزارهای غیر کشنده و کمتر کشنده، ضروری است که پلیس به دانش و فنون کنترل خشم، مذاکره و مدیریت عملیات پلیسی نیز تجهیز شود.

۲. رویکرد نظام حقوقی انگلستان به تجهیز پلیس به سلاح گرم

پیش از بررسی مقررات حقوقی انگلستان درباره تجهیز پلیس به سلاح گرم، بهتر است به تحولات برقراری نظم توسط پلیس انگلستان اشاره شود. اولین ساختار پلیس مدرن در جهان با ابتکار رابرت پیل در سال ۱۸۲۹ در لندن ایجاد شد. با توجه به انتقادات فراوان نسبت به طرح تشکیل پلیس، تبلیغات فراوانی برای مدیریت افکار عمومی در راستای تشکیل پلیس انجام شد. شعار تبلیغاتی پیل این بود که «جامعه پلیس است و پلیس جامعه. نیروهای پلیس تنها شهروندانی‌اند که به واسطه اجرای وظایف شهروندی خود دستمزد دریافت می‌کنند». رویکرد اجتماعی پلیس چند دهه ادامه یافت و پلیس لندن به مثابه سایر شهروندان با پای پیاده و باتوم^۱ در سطح شهر به گشت‌زنی و برقراری نظم می‌پرداخت. این رویکرد تا دهه ۱۹۵۰ ادامه داشت. با افزایش جرایم و توسعه فناوری، رویکرد اجتماعی پلیس تعدیل شد و ادارات پلیس به خودروهای گشت، بی‌سیم و سایر تجهیزات پلیسی تجهیز شدند تا بتوانند خود را با تحولات جامعه تطبیق دهند. رویکرد حاضر که با عنوان «پلیس استاندارد» شناخته می‌شود تا دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت. در این رویکرد، واکنش سریع به جرم و تقاضای تلفنی شهروندان، مهم‌ترین معیار ارزیابی کارکرد پلیس قلمداد می‌شد. بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ مطالعاتی انجام شد که نشان می‌داد واکنش سریع به جرم و تقاضاهای شهروندان، تأثیر کمی بر کاهش میزان جرم دارد. مهم‌ترین آن‌ها، تحقیق هرمن گلدشتاین بود که بیان می‌داشت به جای واکنش مکرر به جرایم و تجهیز نیروهای پلیس به فناوری‌های پیشرفته، بهتر است روش

1. Baton.

اجرای پلیس تغییر یابد و پلیس تلاش کند به جای واکنش به جرم، آن را حل کند. دیدگاه گلدشتاین توجه محققان و سیاستمداران پلیس در انگلستان را به خود جلب کرد. دیدگاه وی با عنوان «رویکرد حل مسئله یا رویکرد مسئله محور به برقراری نظم» شناخته شده است. تحولات بعدی برقراری نظم در انگلستان حاکی از احیای دوباره رویکردهای اجتماعی در پلیس است. در سال ۱۹۹۸ «قانون جرم و بی نظمی»^۱ تصویب شد که اذعان می داشت نهاد پلیس به تنهایی نمی تواند مسئله جرم و بی نظمی را حل کند؛ چرا که عوامل پدیدآورنده جرم از دسترس پلیس خارج اند.

با بررسی سیر تحولات پلیس انگلستان ملاحظه می شود که در همه این دوره ها، رویکرد غالب پلیس در برقراری نظم، رویکرد اجتماعی است و نمی توان از رویکرد نظامی یا شبه نظامی بحث کرد. با این وجود، در کنار تحولات برقراری نظم، می توان از تحولات استفاده از سلاح گرم در مأموریت های پلیس نیز یاد کرد. مطالعه تحولات استفاده از سلاح گرم در این کشور حکایت از آن دارد که پلیس دارای یک تصویر غیر مسلح و غیر نظامی است.^۲ تحولات حمل سلاح گرم در پلیس انگلستان به پنج مرحله تقسیم می شود: ۱. آماتوریسیم خطرناک؛ ۲. انکار مسلحانه؛ ۳. پلیس نیمه مسلح بر اساس مقررات ملی؛ ۴. تقریباً حرفه ای؛ ۵. مرحله حرفه ای.

مرحله اول با تجهیز نیروهای پلیس دیپلماتیک در ۱۹۵۵ به سلاح گرم آغاز شد. به دنبال سرقت های مسلحانه در لندن برخی افسران پلیس نیز به سلاح گرم تجهیز شدند. در این مرحله که تا ۱۹۶۶ ادامه داشت.

وضعیت آموزش پلیس های مسلح و نوع سلاح های آنها مناسب نبود، فشنگ ها و قطعات سلاح به صورت مجزا حمل می شدند و بعد از رسیدن به صحنه جرم در کنار هم قرار می گرفتند و به افسران پلیس تأکید می شد که اصلاً از آن استفاده نکنند (پانچ، ۱۳۹۱: ۵۶).

این شیوه برقراری نظم مسلحانه در مقابله با بزهکاران و حفظ جان مأموران که تا

1. Crime and Disorder Act.

۲. وضعیت ایرلند شمالی، به عنوان یکی از کشورهای پادشاهی متحده، فرق می کند. در این کشور همه افسران پلیس سلاح گرم حمل می کنند.

۱۹۶۶ ادامه داشت، کارآمد نبود و مورد نقد قرار گرفت. در این سال سه نفر از افسران پلیس توسط یک بزهکار به قتل رسیدند. قتل این سه افسر، سیاست‌گذاران پلیس انگلستان را به بازبینی سیاست‌های قبلی فراخواند. اگرچه برخی نظریه‌پردازان این امر را با عنوان «خاصیت حادثه‌محور» بودن سیاست‌ها نقد کرده‌اند (همان: ۵۸)، به نظر می‌رسد این شکل از سیاست‌گذاری هرچند در سایر زمینه‌ها می‌تواند مضر باشد، در زمینه تجهیز پلیس به سلاح گرم مفید است؛ چرا که تجهیز پلیس به سلاح گرم، پیامدهای جبران‌ناپذیری می‌تواند داشته باشد و چنین موضوعی نمی‌تواند بدون احساس نیاز در دستور کار قرار گیرد. همچنین سیاست‌های عمومی جامعه باید با ارزش‌ها و فرهنگ عمومی حاکم بر آن تناسب داشته باشند. در موضوع تجهیز پلیس به سلاح گرم نیز باید بر اساس نیازهای جامعه گام برداشت و الگو قرار دادن سیاست پلیس سایر کشورها (از جمله آن‌هایی که پلیس مسلح دارند) نمی‌تواند مفید باشد. به نظر می‌رسد رویکرد پلیس انگلستان در برخورد محافظه‌کارانه با پلیس مسلح منطقی باشد و از دغدغه‌های ذهنی متولیان و سیاست‌گذاران پلیس از حفظ جان شهروندان و چهره اجتماعی پلیس حکایت دارد. کشته شدن یک افسر پلیس دیگر در واقعه گروگان‌گیری، بمب‌گذاری‌های استقلال‌طلبان ایرلند شمالی در لندن و حوادث تروریستی دیگر، سیاست‌گذاران پلیس را به سمت ایجاد واحدهای مسلح آموزش‌دیده سوق داد. از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد، پلیس انگلستان به سوی ایجاد واحدهای مسلح گرایش یافت. پرسنل گشت‌های مسلح از بین افراد ورزیده و آموزش‌دیده^۱ انتخاب می‌شوند و تجهیزات مناسب و سلاح MP5 هکلراند گنخ، هفت‌تیر خودمسلح‌شونده گلوک و اسنایپر مارک استپر در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد.^۲ در حال حاضر در پلیس

۱. در پلیس انگلستان برای افسران گشت‌های سیار مسلح، آموزش‌های سیمولاتور تیراندازی برگزار می‌شود. در قالب این آموزش‌ها، وقایع مسلحانه و صحنه‌های ناگهانی مجسم می‌شود. فرد آموزش‌گیرنده در نتیجه قرار گرفتن در این وضعیت‌ها یاد می‌گیرد که چگونه از تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده و احساسی اجتناب نماید و در استفاده از سلاح گرم خویشتن‌داری داشته باشد. آموزش مستمر و مکرر فراگیران، در ارتقای قدرت تصمیم‌گیری منطقی آن‌ها در صحنه عملیات مؤثر است (Mitchell & Flin, 2007: 375).

۲. در کشورهای هلند، ایالات متحده آمریکا و دانمارک وضعیت متفاوت است. در این کشورها همه افسران پلیس در تمام مأموریت‌های ذاتی سازمان، اختیار حمل سلاح گرم را دارند (Olsen, 2008: 5).

انگلستان فقط گشت‌های ویژه پلیس، مجهز به سلاح گرم می‌باشند و سایر مأموران با باتوم و تجهیزات پلیسی غیر کشنده وظایف جاری را انجام می‌دهند.

۲۱۱

بخش دوم: استفاده از سلاح گرم در عملیات پلیسی

بر خلاف رویکردهای جاری در تجهیز سازمان پلیس به سلاح گرم که با رعایت حقوق، آزادی و جان شهروندان قانون‌گرا ارتباط نزدیک دارد، استفاده از سلاح گرم در عملیات پلیسی غالباً تابعی از میزان ارزش‌گذاری به حقوق متهم و پایبندی پلیس به اصل تفکیک قواست. در این بخش، مقررات حقوقی حاکم بر استفاده از سلاح گرم در عملیات پلیس در کشور ایران و انگلستان بررسی می‌شود.

تیراندازی توسط پلیس در قالب ۴ رویکرد می‌گنجد: ۱. تیراندازی پیشگیرانه؛ ۲. تیراندازی به قصد کشتن؛ ۳. تیراندازی به قصد نابود کردن؛ ۴. تیراندازی به قصد دفع خطر. در تیراندازی پیشگیرانه، پلیس تلاش می‌کند از گذر تیراندازی، از ارتکاب جرم، فرار متهم یا تعرض وی پیشگیری کند، از این رو می‌کوشد مواضع غیر حساس متهم یا مظنون هدف قرار گیرد. معمولاً در این رویکرد، تیرهای ابتدایی به صورت هوایی و هشداردهنده و تیرهای بعد با هدف مجروح کردن پا یا دست شلیک می‌شوند. در تیراندازی به قصد کشتن، هدف پلیس کشتن متهم یا مظنون است، لذا حساس یا غیر حساس بودن مواضع طرف مقابل اهمیتی ندارد. از تیراندازی به قصد نابودسازی در گروگان‌گیری و بمب‌گذاری انتحاری استفاده می‌شود. در این رویکرد مأمور تلاش می‌کند از طریق تیراندازی به مواضع حساس بدن (ساقه مغز)، هدف را با تیر اول از پای درآورد تا فرصت چکاندن ماشه اسلحه یا انفجار بمب را نداشته باشد. در تیراندازی به قصد دفع خطر، پلیس تابع خطر بالفعل یا قریب‌الوقوع است و تلاش می‌کند خطر را دفع کند. در این رویکرد، مأمور متناسب با خطر می‌تواند طرف مقابل را مجروح یا مقتول نماید. طبیعی است که در این رویکرد مأمور پلیس باید از حداقل زور برای دفع خطر استفاده کند و برای استفاده از زور دلایل منطقی نوعی داشته باشد. برای دفع

خطر نباید به ابزارهای زور بیش از حدّ ضرورت متوسل شد و توسل به زور تا میزانی تجویز می‌شود که با احتساب معیارهای عینی توجیه‌پذیر باشد.

«اصول اساسی استفاده از زور و سلاح گرم توسط پلیس» مصوب ۱۹۹۰، در اصل نهم مقرر می‌دارد:

افسران پلیس نباید از سلاح گرم علیه فردی استفاده نمایند، مگر: ۱. در دفاع از خود یا دیگری در برابر تهدید فوری مرگ یا جراحت شدید بدنی؛ ۲. پیشگیری از ارتکاب جرم مهم که خطر جدی به حیات دیگری در پی دارد؛ ۳. بازداشت فردی که چنین خطری ایجاد و در برابر آن‌ها مقاومت می‌کند؛ ۴. به منظور پیشگیری از فرار وی، فقط در صورتی که اقدامات کمتر از تیراندازی برای نیل به این هدف کافی نباشد. در هر واقعه‌ای، استفاده عمده مرگبار سلاح گرم، فقط در صورتی جایز است که برای حمایت از جان، مطلقاً ضرورت داشته باشد.

بر اساس اصل دهم:

در وضعیت‌های مذکور در اصل نهم، افسران پلیس باید حضور خود را به متهم اعلام و قصد تیراندازی خود را به صورت آشکار به متهم اعلام نمایند و فرصت کافی برای اجرای دستور را به متهم بدهند، مگر اینکه انجام این اقدامات خطر بیش از حدّ جانی یا جراحت شدید برای پلیس یا دیگری در پی داشته باشد یا آشکارا با شرایط واقعه تناسب نداشته و بی‌معنا باشد.^۱

۱. استفاده از سلاح گرم در عملیات پلیسی ایران

در خصوص کاربرد سلاح گرم توسط مأموران پلیس در ایران، قانون «به کارگیری سلاح در موارد ضروری» در ۱۳۷۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. مطالعه مقررات این قانون حکایت از این امر دارد که مأموران پلیس ایران در ۱۲ مورد اختیار تیراندازی دارند:

۱. برای دفاع از خود در برابر کسی که با سلاح سرد یا گرم حمله می‌نماید؛
۲. برای دفاع در برابر کسی که بدون سلاح حمله می‌کند ولی اوضاع به گونه‌ای باشد که بدون کاربرد سلاح مدافعه شخصی امکان نداشته باشد؛

۱. این متن به صورت دقیق از متن اصلی ترجمه شده و هر یک از کلمات و حروف آن بار حقوقی دارد.

۳. در صورتی که مأمور مشاهده کند فردی مورد حمله واقع شده و جان وی در خطر است؛
۴. برای دستگیری سارق و راهزن و کسی که اقدام به ترور، تخریب یا انفجار نموده و در حال فرار است؛
۵. در مواردی که شخص بازداشت شده یا زندانی از بازداشتگاه یا زندان و یا در حال انتقال فرار نماید و اقدامات دیگر برای دستگیری وی ثمربخش نباشد؛
۶. برای حفظ اماکن انتظامی؛
۷. برای حفظ سلاحی که برای انجام مأموریت در اختیار آن‌هاست؛
۸. برای حفظ اماکن طبقه‌بندی شده؛
۹. برای حفظ تأسیسات، تجهیزات و اماکن نظامی و انتظامی و امنیتی؛
۱۰. کنترل ناآرامی‌ها و راهپیمایی‌های غیر قانونی غیر مسلحانه با رعایت شرایط و تشخیص رئیس شورای تأمین به عنوان آخرین راهکار؛
۱۱. کنترل ناآرامی‌ها و راهپیمایی‌های غیر قانونی مسلحانه به تشخیص فرمانده عملیات؛
۱۲. تیراندازی به سوی اتومبیل به قصد متوقف ساخت آن در مواردی که بنا به فراین و دلایل معتبر یا اطلاعات موثق، مسروقه باشد یا حامل افراد متواری، اموال مسروقه، کالای قاچاق، مواد مخدر، سلاح یا مهمات باشد (معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۷).
- دقت در این موارد روشن می‌سازد که قانون‌گذار ایران در تعیین موارد تیراندازی رویه‌ای منسجم نداشته است. به گونه‌ای که در برخی موارد که نیازی به تجویز استفاده از سلاح نیست، این اجازه داده شده و در برخی موارد دیگر که ضرورت کاربرد سلاح احساس می‌شود، اجازه کاربرد سلاح از سوی قانون‌گذار سلب شده است. در ادامه نقایص قانون مذکور بررسی می‌گردد.
- در خصوص تجویز تیراندازی در موارد غیر ضروری، می‌توان به امکان تیراندازی به سارق و راهزن، اتومبیل مسروقه یا اتومبیل حامل اموال مسروقه، افراد متواری یا کالای قاچاق، زندانی یا بازداشتی متواری، تیراندازی برای کنترل ناآرامی‌ها و راهپیمایی‌های

غیر مسلحانه و حفظ اماکن طبقه‌بندی‌شده غیر حیاتی و غیر حساس اشاره کرد. با توجه به پیامدهای تیراندازی می‌توان گفت که تیراندازی در این موارد ضرورتی ندارد و فقط در مواردی توجیه‌پذیر است که جان مأمور یا شهروند بی‌گناه در خطر باشد. در موارد اشاره‌شده، اهمیت جرم یا خطر به میزانی نیست که بتوان برای کنترل خطر یا دستگیری بزهکار، تیراندازی نمود. در این موارد، پلیس می‌تواند بر حسب مورد از ابزارهای دیگری از قبیل مذاکره، افشانه‌اشک‌آور، شوکر و سلاح‌های لیزری یا سلاح‌های دارای گلوله پلاستیکی استفاده کند. تیراندازی به راهپیمایی‌ها و ناآرامی‌های غیر مسلحانه نیز قابل نقد است، مگر اینکه ناآرامی به خشونت منجر شود و جان شهروندان و عابران در خطر باشد که در این صورت برای حفظ جان آن‌ها می‌توان از این ابزار مرگبار استفاده کرد. با وجود این، نباید جانب احتیاط و ضرورت را فراموش کرد؛ چرا که تجمع و اعتراض مدنی یکی از اساسی‌ترین حقوق شهروندی است و قانون اساسی ایران نیز آن را به رسمیت شناخته است.

در خصوص مواردی که تجویز تیراندازی را ایجاب می‌کند، ولی مقررات جاری به آن نپرداخته است، می‌توان به تیراندازی به سوی گروگان‌گیر، بمب‌گذار انتحاری و فردی که به سوی شخصیت‌های مهم تیراندازی یا حمله می‌کند، اشاره کرد. هرچند این موارد را می‌توان در قالب بندهای دوازده گانه گنجانند، با توجه به تصریح موارد مجاز تیراندازی و اشاره مکرر به برخی از آن‌ها، بهتر است موارد اخیر نیز به صراحت در قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری بیان شود. همچنین موضوع دیگری که به نظر می‌رسد محل ایراد باشد، رعایت مراتب تیراندازی «در صورت امکان» است. بر اساس تبصره ۳ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳، مأموران در صورتی مجازند از سلاح استفاده نمایند که اولاً چاره‌ای جز به کارگیری سلاح نداشته باشند و ثانیاً در صورت امکان، مراتب «تیر هوایی / تیراندازی کمر به پایین / تیراندازی کمر به بالا» را رعایت نمایند. اگرچه عبارت «در صورت امکان» می‌تواند در رفع نقایص موجود مفید باشد، تیراندازی به سوی گروگان‌گیر یا بمب‌گذار انتحاری در اغلب موارد مستلزم آن است که بدون رعایت مراتب بتوان تیراندازی کرد.

در حال حاضر، پیش‌نویسی برای اصلاح قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری، در تاریخ ۱۳۹۲/۱/۲۸ از سوی وزارت کشور تهیه شده و در مرکز پژوهش‌های مجلس مطرح گردیده است. متأسفانه در این پیش‌نویس، انتظارات علمی برآورده نشده است و در برخی موارد شاهد افزایش اختیارات «پلیس و افراد مسلح» در تیراندازی هستیم. به گونه‌ای که در این پیش‌نویس ضمن ابقای موارد مجاز تیراندازی در قانون سابق و اعمال برخی اصلاحات قابل دفاع، در بند ۴ ماده ۳ اختیار تیراندازی به سوی «مرتکبین جرایم مشهود» و در بند «الف» ماده ۶ اختیار تیراندازی به سوی «اتومبیل حامل مجرم یا متهم فراری» را به رسمیت شناخته است! مطالعه این پیش‌نویس این فرض را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که تدوین‌کنندگان سند مذکور فراموش کرده‌اند که فلسفه تدوین مقررات قانونی برای تیراندازی توسط پلیس، محدود کردن موارد تیراندازی به جرایم مهم و خطرات جانی برای مأموران و شهروندان است! موضوع دیگری که بحث درباره آن در این بخش مفید به نظر می‌رسد، موضوع اختیار عمل مأموران در تشخیص جواز تیراندازی یا ضرورت تشخیص آن از سوی فرمانده ارشد است. در مقررات جاری کاربرد سلاح در ایران، در غیر از مورد تیراندازی به سوی تجمعات غیر مجاز مسلحانه که در آن، تشخیص فرمانده عملیات معیار قانونی بودن تیراندازی است، در سایر موارد، تشخیص مأمور عمل‌کننده در ضرورت تیراندازی و انطباق مورد با یکی از موارد مجاز، ملاک است. در این خصوص شرایط و اوضاع و احوال وضعیت تیراندازی و تشخیص مأمور بر اساس معیارهای نوعی بررسی می‌شود تا مشخص شود که در آن وضعیت، تیراندازی ضروری و قانونی بوده یا خیر.

۲. استفاده از سلاح گرم در عملیات پلیسی انگلستان

همان‌گونه که در مباحث قبل بیان شد، انگلستان ملزم به تبعیت از مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است. حق حیات مندرج در ماده ۲ این کنوانسیون ایجاب می‌کند که تیراندازی‌های پلیس تابع شرایط خاص باشد. موضوعی که باید به آن توجه کرد اینکه مجازات مرگ از شمار ضمانت‌اجراهای کیفری انگلستان خارج شده است. این امر موجب می‌شود که تیراندازی منجر به فوت در انگلستان به مراتب سرزنش‌بارتر از

کشورهایی باشد که مجازات مرگ را حذف نکرده‌اند؛ چرا که در این کشور حتی در صورت محاکمه و صدور حکم قطعی، محکوم علیه در جرایم شدید به حبس ابد محکوم می‌شود و تیراندازی منجر به فوت در مرحله پلیسی که متهم از اصل براءت بهره می‌برد توجیه‌پذیر نیست. در تفسیر این ماده بیان شده که استفاده پلیس از زور در صورتی مجاز است که بین هدف و میزان زور استفاده شده تناسب مطلق وجود داشته باشد. اهدافی که برای حصول آن‌ها می‌توان از زور استفاده کرد سه دسته‌اند: ۱. دفاع از فردی که آماج خشونت غیر مجاز قرار گرفته است؛ ۲. دستگیری قانونی یا پیشگیری از فرار فردی که قانوناً دستگیر شده است؛ ۳. در جریان اقدامات قانونی برای فرورنشاندن آشوب یا شورش (Association of Chief Police Officers: 2013, 16). همان گونه که ملاحظه می‌شود فقط در راستای اهداف سه گانه مذکور می‌توان از زور استفاده کرد. استفاده از زور نیز طیفی از اقدامات پلیسی را شامل می‌شود که شدیدترین آن‌ها، تیراندازی با سلاح گرم است. طبیعی است که توسل به سلاح گرم باید به موارد ضروری و مهم محدود شود.^۱ از همین رو، انجمن افسران ارشد پلیس در بخش استفاده از سلاح گرم مقرر داشته است:

هدف اصلی تیراندازی‌های پلیس، پیشگیری از خطر فوری به حیات به وسیله متوقف‌سازی سوژه از ادامه اقدامات یا تهدیدات مورد نظر خود است (Ibid.: 45).

در مواردی که تیراندازی ضرورت دارد، افسر مسلح باید «قبل از تیراندازی، مسلح بودن خود را اعلام، دستورات واضح به سوژه صادر و فرصت کافی برای اجرای دستور در اختیار فرد قرار دهد، مگر اینکه طی این فرایند با شرایط واقعه متناسب نباشد و موجبات خطر جانی یا جسمی به دیگری را در پی داشته باشد» (Ibid.: 44). ارزیابی ضرورت استفاده از زور توسط پلیس، به صورت موردی و با احتساب شرایط حاکم بر حادثه انجام می‌شود. در این ارزیابی‌ها موارد زیر مدنظر قرار می‌گیرد:

۱. شق «الف» بند ۵ مقررات عمومی «اصول اساسی استفاده از زور و سلاح گرم توسط مأموران پلیس» مصوب هشتمین کنگره ملل متحد در پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران مصوب ۱۹۹۰ بیان می‌دارد که استفاده از زور یا سلاح گرم باید با اهمیت جرم مورد نظر متناسب باشد و برای نیل به یکی از اهداف مجاز انجام شود.

- قبل از توسل به تیراندازی، چه گزینه‌های دیگری احتساب شده‌اند؟
- چه ابزارهایی در زمان حادثه در دسترس بوده‌اند؟
- چرا از این ابزارها استفاده نشده است و یا در صورت استفاده، مؤثر واقع نشده‌اند؟
- آیا توسل به تیراندازی برای پیشگیری از خطر واقعی یا قریب‌الوقوع به حیات شخص انجام شده است؟
- آیا استفاده از سلاح گرم که امکان سلب حیات دیگری را در پی دارد، با احتساب خطرات بالقوه در آن شرایط ضرورت دارد؟
- تیراندازی چه خطراتی برای دیگران می‌تواند در پی داشته باشد؟
- آیا خطر مورد نظر یا جرمی که به طرف متهم آن به منظور دستگیری تیراندازی شده است، به میزانی اهمیت دارد که تیراندازی با سلاح گرم را توجیه کند؟
- آیا همهٔ تصمیم‌های مرتبط، ثبت و گزارش شده‌اند؟
- از بین رویکردهای بیان‌شده دربارهٔ استفاده از سلاح گرم، پلیس انگلستان تابع رویکرد «دفع خطر» است. در برخی موارد پلیس می‌تواند با تیراندازی منجر به جرح خطر را دفع کند و در برخی مواقع دیگر، خطر به وسیلهٔ تیراندازی منجر به مرگ دفع می‌شود (پانچ، ۱۳۹۱: ۱۳۰). هرچند هدف تیراندازی‌های پلیسی، مرگ طرف مقابل نیست، ولی می‌تواند یکی از نتایج تبعی آن باشد.
- بر اساس مادهٔ ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، «حق حیات هر فرد باید به وسیلهٔ قانون حمایت شود. این حق به وسیلهٔ مجازات قانونی یا محکومیت کیفری نقض نمی‌شود». این ماده دولت‌های اروپایی را به حمایت از حق حیات شهروندان، منع سلب حیات شهروندان و انجام تحقیقات قضایی قتل‌های ناشی از استفاده از زور توسط مأموران دولت یا قصور در حمایت از حق حیات شهروندان ملزم می‌کند (Association of Chief Police Officers: 2013, 14). در پروندهٔ عثمان علیه کشور پادشاهی متحده، دیوان اروپایی حقوق بشر بیان داشت مقامات عمومی در مواردی که به صورت معقول از خطر سلب حیات شهروندان آگاه شوند، باید اقدامات پیشگیرانهٔ مناسب جهت حمایت از حق حیات آن‌ها انجام دهند (European Court of Human Rights, 1995: Para. 150). هرچند در متن منتشرشده توسط

انجمن افسران ارشد پلیس، این رأی دیوان به گونه‌ای بیان شده که استنباط می‌شود دولت در حمایت از حق حیات شهروندان در برابر اقدامات مجرمانه سایر شهروندان، باید اقدامات مثبت و کنشی انجام دهد (Association of Chief Police Officers: 2013, 14)؛ می‌توان گفت که این تکلیف فقط ناظر بر پیشگیری از خطرات ناشی از شهروندان علیه یکدیگر نیست، بلکه دولت مکلف است سازوکارهای لازم برای پیشگیری از خطرات ناشی از اقدامات مأموران خود را نیز در دستور کار خود قرار دهد.

در خصوص مجوز استفاده از سلاح توسط مأموران پلیس دو رویکرد وجود دارد. در رویکرد نخست، قانون موارد مجاز تیراندازی را مشخص می‌کند و مأمور عملیات در صورتی مجوز تیراندازی دارد که مورد، یکی از موارد مذکور در قانون باشد. در رویکرد دوم، هنگامی تیراندازی مجاز تلقی می‌شود که فرمانده مأمور عملیات یا فرمانده عملیات مجوز تیراندازی را صادر کند. بر خلاف مقررات حاکم بر پلیس ایران که در آن مجوز قانونی وجود دارد،^۱ در پلیس انگلستان، افسران مجاز به حمل سلاح گرم^۲ فقط زمانی می‌توانند تیراندازی کنند که مجوز تیراندازی از سوی فرمانده ارشد صادر شود.^۳ این فرماندهان، افراد باتجربه‌ای هستند که به اقدامات عملیاتی پلیس و مقررات حقوقی آشنایی کامل دارند. در راستای اجرای وظایف، این افسران در قبال تیراندازی‌های کارکنان تحت مسئولیت خود، مسئولیت شخصی و سازمانی دارند و وظیفه حمایت از حق حیات شهروندان بر عهده آن‌هاست. چنانچه در واحد پلیسی تحت مسئولیت آن‌ها تیراندازی شود، در کنار افسر عملیاتی، در برابر مراجع قضایی و سازمانی پاسخ‌گو هستند. دلیل ایجاد این نهاد در واحدهای پلیس انگلستان این است که کارکنان گشت‌های مسلح ممکن است در نتیجه حضور در صحنه عملیات و تأثیرپذیری از شرایط آن احساسی عمل کنند و در موارد غیر ضروری تیراندازی نمایند.

۱. در مقررات جاری ایران، فقط در مورد تیراندازی به سوی تجمعات غیر قانونی مسلحانه، دستور فرمانده عملیات برای تیراندازی ضرورت دارد و در صورت صدور دستور، مأمور عملیات مکلف به تیراندازی است.

2. Authorized firearms officers.

۳. در مقررات جاری پلیس انگلستان، مأمور مسلح پلیس فقط در صورتی می‌تواند بدون کسب اجازه از فرمانده عملیات تیراندازی کند که جان مأمور یا شهروند بی‌گناه در معرض خطر فوری باشد.

انجمن افسران ارشد پلیس^۱ با ایجاد این فیلتر بر آن است که تیراندازی‌های پلیس را به موارد ضروری محدود نماید و عقلانیت و مصلحت‌سنجی را بر شرایط احساسی عملیات حاکم نماید.

بخش سوم: مسئولیت ناشی از کاربرد سلاح گرم

اجرای مقررات قانونی و انسجام‌بخشی به فعالیت‌های مسلحانه پلیس، در گرو ضمانت اجرای کیفری و انضباطی است. در این بخش، ضمانت اجرای تیراندازی‌های غیر مجاز و فرایند رسیدگی به آن‌ها بررسی می‌شود.

۱. مسئولیت ناشی از کاربرد سلاح گرم در پلیس ایران

تیراندازی‌های غیر مجاز در پلیس ایران، ضمانت اجرای کیفری، مدنی و انضباطی در پی دارد. ضمانت اجرای کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲^۲ بیان شده‌اند و ضمانت اجرای انضباطی در آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح و قانون استخدامی ناجا در بخش کمیسیون‌های انضباطی موضوع مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ آمده‌اند. چنانچه تیراندازی پلیس، قانونی شناخته شود، مأمور تیراندازی هیچ مسئولیتی ندارد. اما اگر تیراندازی غیر مجاز شناخته شود، یا متوفی یا مجروح بی‌گناه باشد، حسب مورد مأمور تیرانداز یا ناجا مسئولیت دارد. به گونه‌ای که در صورت غیر مجاز بودن تیراندازی، حسب مورد مجازات قصاص یا پرداخت دیه به همراه حبس تعزیری اعمال می‌شود و «در صورتی که تیراندازی مجاز و طرف مقابل بی‌گناه باشد، بر اساس ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری، سازمان مسئول پرداخت دیه و جبران خسارات است» (بارانی، ۱۳۸۶: ۸۵؛ رجبی، ۱۳۸۹: ۸۳). در این موارد، صرف غیر مجاز بودن تیراندازی به معنای عمدی بودن جنایت نیست، بلکه تشخیص عمد یا غیر عمد بودن بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ انجام می‌شود. موضوع نیازمند بررسی در این زمینه اینکه در

۱. این انجمن، از فرماندهان ارشد پلیس انگلستان تشکیل شده است و سیاست‌گذاری کلان و تدوین مقررات تیراندازی در پلیس انگلستان بر عهده آن است.

۲. برای آگاهی از ضمانت اجرای استفاده غیر مجاز از سلاح گرم ر.ک: مال‌میر، ۱۳۸۶: ۱۵۶.

صورت تیراندازی غیر مجاز، در برخی موارد به استناد بند «ب» ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ یا بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رأی قصاص نفس صادر شده است. اما قبح اخلاقی این گونه تیراندازی‌های غیر مجاز به میزانی نیست که حکم قصاص نفس صادر شود و با مأمورانی که در جریان برقراری نظم، با تقصیر ساده یا فاحش مرتکب قتل شهروند بی‌گناه می‌شوند، به مثابه رفتار شهروند عادی که در جریان شوخی یا تقصیر ساده یا فاحش مرتکب قتل دیگری می‌شوند، برخورد شود؛ چرا که اولاً مأمور پلیس برای برقراری نظم درگیر چنین واقعه‌ای شده است، ثانیاً برقراری نظم وظیفه پلیس است و پلیس نمی‌تواند از انجام وظیفه خودداری کند، اما یک شهروند عادی چنین وظیفه‌ای ندارد و مجبور به حمل سلاح گرم نیست. ضرورت برخورد افتراقی در این مورد وقتی مبرهن می‌شود که تیراندازی منجر به قتل مأمور پلیس با قتل عمدی فردی که دیگری را به قصد انتقام کشته است، یکسان فرض می‌شود. این موضوع در جلسه آموزشی که با سخنرانی دکتر حسین آقایی‌نیا برگزار گردید، مطرح شد. وی در پاسخ به این تناقض‌نماها به بیان این مطلب بسنده کرد که «برابری شهروندان و مأموران پلیس که از سلاح استفاده می‌کنند، مشکلی ندارد؛ چرا که شهروندان عادی در قبال حمل سلاح گرم، مسئولیت کیفری مجزا از قتل عمد دارند، ولی مأموران پلیس به دلیل حمل سلاح، مسئولیت کیفری ندارند» (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲). به نظر می‌رسد این مطلب درباره حمل سلاح صحیح است، ولی در خصوص ناعدالتی در رفتار برابر با قتل در نتیجه تیراندازی مأمور پلیس و قتل در نتیجه تیراندازی فردی که بدون هیچ مسئولیتی و با قصد قتل یا به هر دلیل دیگری تیراندازی می‌کند، کافی نیست. حمل سلاح غیر مجاز و قتل عمدی با استفاده از آن، مشمول مقررات تعدد مادی غیر ممنوع است و معافیت از مجازات حمل سلاح غیر مجاز بر جنایت واقع شده بی‌تأثیر است. می‌توان با استفاده از سلاح مجاز، مرتکب قتل عمدی شد یا با استفاده از سلاح غیر مجاز مرتکب قتل غیر عمدی شد. به نظر می‌رسد که نمی‌توان تیراندازی مأمور پلیس را که در حال مأموریت و با ابزاری که سازمان در اختیار وی قرار داده و ملزم به تحویل گرفتن آن است، با تیراندازی فردی که هیچ مسئولیتی در برقراری نظم ندارد و با قصد اقدام به تهیه سلاح گرم و استفاده از آن

کرده است، برابر دانست و تعیین مجازات در این موارد، مستلزم بررسی ظرافت‌های خاص است. موضوع دیگر اینکه تیراندازی‌های ناشی از تقصیر ساده یا فاحش منجر به فوت که در قالب عمل نوعاً کشنده قلمداد شده، با تیراندازی‌های عمدی منجر به فوت، در مقررات جاری مشابه فرض می‌شود و مجازات هر دو بر اساس بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قصاص نفس است! در خصوص مسئولیت کیفری فرمانده در تیراندازی‌های غیر مجاز می‌توان به ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ اشاره کرد که برای مأمورانی که در انجام وظایف محوله، مرتکب تقصیر جزایی می‌شوند مجازات تعیین کرده است. با توجه به اینکه ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری فرماندهان و رؤسای واحدهای پلیس را مکلف کرده که آموزش‌های لازم برای استفاده از سلاح را به مأموران ارائه کنند، در صورت قصور در اجرای این وظیفه بر اساس ماده مذکور قابل مجازات‌اند.

۲. مسئولیت ناشی از کاربرد سلاح گرم در پلیس انگلستان

بر اساس ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دولت مکلف است که سازوکارهای لازم برای تضمین حق حیات شهروندان را ایجاد کند. از جمله سازوکارهای ایجاد شده، رسیدگی قضایی به تیراندازی‌های منجر به فوت شهروندان است. مجازات مأمورانی که در نتیجه تیراندازی غیر مجاز، شهروند بی‌گناه را به قتل می‌رسانند، بازدارندگی عمومی و آموزش هنجارهای اساسی جامعه را در پی دارد. در انگلستان، کمیسیون مستقل رسیدگی به شکایات علیه پلیس^۱ و سازوکار سازمانی، به تیراندازی‌های غیر مجاز نیروهای پلیس رسیدگی می‌کند. رسیدگی کمیسیون مستقل از حیث بی‌طرفی مقام رسیدگی کننده مطلوب است، ولی بر اساس مطالعات انجام شده تقریباً رسیدگی به ۹۸ درصد شکایات توسط مراجع رسیدگی سازمانی انجام می‌شود و فقط دو درصد از شکایات مرتبط با جرایم مهم ارتكابی توسط پلیس در این کمیسیون رسیدگی می‌شود (پانچ، ۱۳۹۱). در حال حاضر، دو فقره تیراندازی منجر به قتل پلیس لندن و منچستر در این مرجع در دست رسیدگی است.

1. Independent Police Complaints Commission.

نتیجه گیری

هر دو نظام پلیسی در ارتباط با برقراری نظم با سلاح گرم مزایا و معایبی دارند. در نظام پلیسی ایران همه ضابطان قضایی و فرماندهان، افسران و درجه‌داران عملیاتی به سلاح گرم مسلح می‌شوند. در صورتی که این کار ضروری نیست و فقط در مأموریت‌های خطیر باید مأموران به سلاح گرم تجهیز شوند. در واقع، بحث ضرورت در نظام پلیسی ایران فقط در تیراندازی پیش‌بینی شده است. برای تجهیز مأموران به سلاح گرم نیز بهتر است که به ملاک ضرورت مراجعه شود و فقط در موارد ضروری، مأموران به این ابزار تجهیز شوند. حمل سلاح گرم توسط پلیس، راه را برای رفتار احساسی خشن با شهروندان باز می‌کند و مأمور پلیس در جریان درگیری لفظی یا فیزیکی با متهمان یا شهروندان عادی، به جای مذاکره لسانی اقناعی با شهروند عادی یا اقدام فیزیکی و استفاده از فنون ورزشی برای دستگیری متهم، به سلاح گرم متوسل می‌شود. نظام پلیس انگلستان به این موضوع توجه کرده است و فقط تعداد معدودی از گشت‌ها مجوز حمل سلاح گرم را دارند.

در خصوص استفاده از سلاح گرم نیز باید گفت که موارد مجاز تیراندازی بر اساس قانون جاری، انسجام درونی ندارد. به گونه‌ای که گاه در موارد ضروری، قانون مجوز تیراندازی نمی‌دهد، اما در برخی موارد غیر ضروری نیز مانند دستگیری بازداشتی و زندانی متواری و توقف خودروی حامل کالای قاچاق، مجوز تیراندازی داده شده است. از این رو بهتر است که مقررات جاری مجدداً بازبینی شوند. در انگلستان، «هدف اصلی تیراندازی‌های پلیس، پیشگیری از خطر فوری به حیات به وسیله متوقف‌سازی سوژه از ادامه اقدامات یا تهدیدهای مورد نظر خود است و در مواردی که تیراندازی ضرورت دارد، افسر مسلح باید قبل از تیراندازی، مسلح بودن خود را اعلام، دستورات واضح به سوژه صادر و فرصت کافی برای اجرای دستور در اختیار فرد قرار دهد. مگر اینکه طی این فرایند با شرایط واقعه متناسب نباشد و موجبات خطر جانی یا جسمی به دیگری را در پی داشته باشد» (Association of Chief Police Officers: 2013, 44). بنابراین در این نظام، تیراندازی با هدف دستگیری متهم متواری یا برای کشف جرم وجود ندارد. معیار

مذکور بر حسب اهمیت مورد و اقدامات قابل اجرا برای مدیریت حادثه محاسبه می‌شود. مقررات تیراندازی پلیس انگلستان از حیث اینکه توسط یک مرجع پلیسی وضع شده است نقدپذیر است و ضرورت دارد که خود قانون‌گذار، موارد تیراندازی پلیس را تعیین نماید. در خصوص ضمانت اجرای تیراندازی‌های غیر مجاز، هر دو نظام حقوقی تضمین‌های خوبی را پیش‌بینی کرده‌اند.

در برخی استان‌های ایران، پدیده قاچاق کالا و مواد مخدر رواج دارد و برخی دیگر از استان‌ها با بمب‌گذاری‌های تروریستی و حمله به مأموران پلیس و مأموران امنیتی مواجه‌اند؛ برای نمونه، در سال ۱۳۹۳ نمونه‌هایی از حمله به مأموران پلیس و شهادت آن‌ها در استان‌های خوزستان و سیستان و بلوچستان واقع شد. در کشور پادشاهی متحده نیز کشور اسکاتلند گرایش به استقلال از پادشاهی متحده دارد و پلیس این کشور بر خلاف سه کشور دیگر عضو این اتحادیه سلاح گرم حمل می‌کند.

به نظر می‌رسد بهتر است ایران نیز در تجهیز پلیس به سلاح گرم از رویکردهای افتراقی استفاده کند، به گونه‌ای که در همه استان‌ها مأموران به صورت غیر مسلح وظایف جاری خود را انجام دهند و فقط در استان‌هایی که حوادث تروریستی و حمله مسلحانه به مأموران سابقه دارد، به سلاح گرم مجهز شوند. در خصوص موارد مجاز تیراندازی پیشنهاد می‌شود که فقط برای دفاع از جان مأمور یا شهروند دیگر و نیز برای مقابله با بمب‌گذار انتحاری و گروگان‌گیر از سلاح گرم استفاده شود و برای کشف جرم و دستگیری متهم از آن استفاده نشود. به عبارت بهتر، فقط برای حفظ جان مأمور یا دیگری سلاح گرم به کار رود.

کتاب‌شناسی

۱. آقایی‌نیا، حسین، سخنرانی در ارتباط با نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران، معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا، ۱۳۹۲ ش.
۲. بارانی، محمد، روش تدریس کاربرد قانونی سلاح، تهران، معاونت آموزش ناجا، ۱۳۸۶ ش.
۳. پانچ، موریس، تیراندازی در نظام پلیسی بریتانیا، ترجمه خسرو طوسی، تهران، طرح تحقیقاتی معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا، ۱۳۹۱ ش.
۴. راتز، هوارد، پلیس و استفاده از زور، ترجمه وحیدرضا میرزائیان، تهران، سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا، ۱۳۸۸ ش.
۵. رجبی، ابراهیم، مسائل قضایی به کارگیری سلاح توسط مأموران، تهران، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۹ ش.
۶. قاضی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ شانزدهم، تهران، میزان، ۱۳۸۳ ش.
۷. کلارک، رونالد، جرم‌شناسی محیطی و تحلیل جرم، ویرایش ریچارد ورتلی و لُرین مازرول، ترجمه علی افراسیابی، تهران، علامت، ۱۳۹۲ ش.
۸. گودرزی، علیرضا، «مبادی و اصول معاضدت قضایی»، در: همایش مسئولین حقوقی و امور مجلس ناجا، تهران، معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا، اداره طرح برنامه و بودجه، ۱۳۹۱ ش.
۹. مال‌میر، محمود، شرح قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، چاپ دوم، تهران، دادگستر، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح در موارد ضروری به انضمام قوانین و مقررات مربوطه، بی‌جا، مرکز خدمات فرهنگی مطهر، ۱۳۹۰ ش.
11. Association of Chief Police Officers, *Deaths Resulting from The Status Use of Force*, 2013.
12. European Court of Human Rights, *McCann v United Kingdom*, 21 EHRR 97, 1995.
13. Olsen, Frode Z., *The Use of Police Firearms in Denmark*, Copenhagen, Obtained from Internet, 2008.
14. Mitchell, Lucky & Rhona Flin, *Shooting Decisions by Police Firearms Officers*, Scotland, University of Aberdeen, 2007.
15. United Nations, *Human Rights Standards and Practice for the Police*, Professional Training Series No. 5/ Add. 3, Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2004.